

فرقه‌گرایی و فرمیسم، همچنان دو آفت جنبش کارگری

علیرضا نفقی

کانون مدافعان حقوق کارگر- ویژه نامه روز جهانی کارگر ۱۳۹۰- فرقه‌گرایی و فرمیسم دو آفتی هستند که به راحتی در صورت گسترش خود می‌توانند استقلال جنبش کارگری را هدف قرار دهند. با توجه به این که اهرم‌هایی قوی (رسانه‌های تبلیغاتی و امکانات بسیار دیگر) در جهت انحراف جنبش کارگری از مسیر صحیح رسیدن به خواسته‌های خود وجود دارد و همچنین وجود نیروهای به غایت فریب کار و سوءاستفاده کننده از جنبش کارگری، که هر روز به رنگی جدید ظاهر می‌شوند، هوشیاری کارگران و فعالان کارگری در این امر ضرورت بسیار دارد.

امروزه همگان گویا کارگری و طرفدار حقوق کارگر شده‌اند. از سلطنت‌طلبان دیروز و نولیبرال‌ها تا اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران و حتا خیانت‌کاران و دربیوزگان قدرت، همه گویا ناگهان به یادشان افتاده است که روز کارگری هم وجود دارد و این روز متعلق به کارگران است. از کسانی که خود در سرکوب کارگران در دهه‌های گذشته نقش موثر و کلیدی داشته‌اند تا سینه‌چاکان نظام سودمحور سرمایه‌داری، همگان به یاد روز کارگر و حقوق از دست‌رفته‌ی او افتاده‌اند.

فعالان کارگری و کارگران فعال بیش از دو دهه است که از ستمکاری قراردادهای موقت و شرکت‌های پیمان‌کاری می‌گویند و طرفداران اقتصاد بازار و نولیبرالی از آن دفاع می‌کنند. ناگهان معلوم نیست چه شده است که همگان از این خواست به حق در مبارزات کارگران ماهشهر و دیگر مبارزات کارگری طرفداری می‌کنند که خواهان لغو پیمانکاری و قراردادهای موقت هستند. برای کارگران روشن است که این بازی قدرت میان جناح‌های مختلف سرمایه‌داری است که آنان را به طرفداری از کارگران و منافع آنان واداشته است. همواره جناح فرودست قدرت برای مقابله با جناح فرادست، منافع کارگران و زحمتکشان را به عنوان برگ برنده‌ی تضعیف جناح مقابل در دست می‌گیرند و پس از دریافت سهم مناسب در قدرت به راحتی طبقات تحت ستم را وجه‌المصالحه اهداف سودطلبانه خود قرار می‌دهند. اکنون که بازار مکاره‌ای از طرفداران کارگران به راه افتاده و گویا بسیاری از جناح‌های سرمایه‌داری به تازگی به فکر منافع کارگران افتاده‌اند، در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های خود از کارگران و خواسته‌های آنها و از ایجاد تشکلهای آنان حمایت می‌کنند. پس بهتر است این بحث باز شود که کارگران و فعالان کارگری چگونه می‌توانند از این دام گسترده رهایی یافته و برای رهایی از فقر و فلاکت و بی‌حقوقی امروز، به چاله‌ای دیگر از نظام سرمایه‌داری نغلطند. زیرا که بخش‌های مختلف سرمایه‌داری، خواهان راه حل اساسی برای مسایل کارگران و زحمتکشان نیستند، بلکه می‌خواهند با تغییرات ظاهری، نظام سودطلبانه و استثمارگرانه را همچنان حفظ کنند.

در نتیجه ضروری است که آفت‌های جنبش انقلابی و کارگری را شناخته و تا سرحد امکان، با نفوذ این آفت‌ها مقابله کرد. زیرا که بسیاری جنبش‌های اجتماعی در قرن گذشته وجود داشته است که فعالان کارگری بسیاری در مسیر آرمان‌های طبقه‌ی کارگر جان باخته‌اند. زندان و شکنجه و انواع زجرها و رنج‌ها را تحمل کرده‌اند و در انتها در میان آنان، رهبران سازشکار و فرمیست‌های بزرگی سر برآورده‌اند که کارگران و زحمتکشان را دوباره به مسلخ سرمایه‌داری کشانده‌اند و یا آنکه انقلاب و هستی اجتماعی طبقه‌ی کارگر را دو دستی، تقدیم نظام سرمایه‌داری نموده‌اند و خود به دربیوزگی آن نظام پرداخته‌اند. نمونه‌های بارز آن را در وجود احزاب سازشکار و تسلیم‌طلب انترناسیونال اول و دوم، کمینترن و... شاهد بوده‌ایم.

حال اگر به درستی نتوانیم عوامل نفوذ طبقات حاکم را در جنبش کارگری شناسایی کنیم و با آن به مقابله برخیزیم، ما نیز در آینده دچار همان چالش‌ها و انحرافات خواهیم شد. ضعف‌ها و انحرافات جنبش کارگری باید شناخته شده و مدام به نقد کشیده شوند. اما اصل نقد سازنده که بسیار هم ضروری است، گاه با تصفیه حساب‌های شخصی و تخریبی مخلوط می‌شود و این منطق را باید همواره در دستور قرار دهیم.

متأسفانه بعضی با همین منطق درست اما راهی کژ، به جای مقابله با انحرافات فکری در جنبش، به برخوردهای شخصی و تخریب شخصیت افراد می‌پردازند و با این مطالب، بیشتر به تصفیه حساب‌های گروهی و باز هم به نوعی به همان فرقه‌گرایی‌ها در می‌غلطند. نمونه‌ی بارز آن را به خصوص در برخوردهای گروه‌های مستقر در خارج از کشور (و بعضی در داخل) مشاهده می‌کنیم که بیشتر به جای نقد نظرات، به نقد اشخاص و برخوردهای فردی می‌پردازند و در این مسیر، اتهام‌های ناروا و دروغ‌پردازی‌های بی‌مورد رواج دارد. تلاش این گروه‌ها در ایجاد دار و دسته‌های وابسته به خود در داخل فعالان و تشکلهای کارگری در سال‌های اخیر، یکی از چالش‌های جنبش کارگری بوده است. هر یک از این گروه‌ها که بیشتر به صورت فرقه‌های نظری هستند، سعی می‌کنند در درون جنبش کارگری برای خود

یار و یاور یا کارگزارانی را دست و پا کنند. این تلاش به غایت انحرافی هر چند در کل جنبش کارگری تاثیر تعیین‌کننده‌ای نداشته است، اما در دسرها و اتلاف انرژی را در مقاطع گوناگون برای فعالان کارگری به همراه داشته است. فعالین کارگری که در داخل از یک طرف، با انواع و اقسام محدودیت‌ها و فشارها دست به گریبان هستند و همواره باید هوشیاری و دقت نظر در همه عرصه‌ها را به کار گیرند و در برابر ناملایمات ایستادگی کنند، بار اضافی را در سال‌های گذشته نیز تحمل کرده‌اند که ریشه اصلی آن، نه در درون جنبش کارگری، بلکه تحمیل از بیرون است.

خوشبختانه فعالان داخل کشور تا حد زیادی توانسته‌اند از برخوردهای شخصی و "نقد افراد به جای نقد نظر" پرهیز کنند، آستانه‌ی تحمل خود را بالا ببرند و با کژ اندیشی‌های فرقه‌گرایانه و رفرمیستی، برخوردهای نظری اثباتی داشته باشند. نوع برخورد نظری اثباتی، به جای برخورد نظری منفی نیز، بسیار سازنده‌تر است. در این روش، هر گروه و جریان فکری، بیش از آنکه به تخریب و بدگویی جریانات دیگر بپردازد، در پی توضیح نظرات خود بر می‌آید و محک تجربه را، هم راستای بنیان‌های نظری خود قرار می‌دهد و با مراجعه‌ی مکرر از ذهن به عین و برعکس، سعی بر آن دارد تا بنیان‌های نظری خود را در عمل، صیقل دهد و ناراستی‌ها و کژاندیشی‌ها و ذهنی‌گرایی‌های خود را اصلاح کند.

از آنجا که مساله مبرم در جنبش کارگری، سازماندهی و تشکل است و این مهم، جز با کنار گذاردن منافع تنگ‌نظرانه‌ی فرقه‌گرایی، میسر نیست، ضرورت برخورد با گرایشات فرقه‌ای آشکارتر می‌شود. در نقطه‌ی مقابل، اگر گرایشات رفرمیستی و تسلیم‌طلبانه شناخته نشود، این سازماندهی و تشکل، در خدمت سرمایه‌داری قرار خواهد گرفت و جنبش کارگری، به زانده‌ی سرمایه‌داری و کارفرمایی تبدیل خواهد شد و به راحتی استقلال خود را از دست خواهد داد.

جالب است که در بسیاری موارد مشاهده می‌شود که فرقه‌گرایان، به رغم پرتاب کردن شعارهای چپروانه، به راحتی به رفرمیسم می‌غلطند. واضح است که جنبش عمومی کارگران، به دلیل تنگ‌نظری‌های گروهی‌شان، همواره آنان را از درون خود تصفیه می‌کند. اگر فرقه‌گرایی در آنان نهادینه شده باشد و به اندازه‌ای باشد که منافع اصلی جنبش را فدای منافع فرقه‌های خود کنند، به راحتی برای حفظ منافع گروهی خود، به رفرمیسم در می‌غلطند. نمونه‌ی آن را در گذشته، در جنبش‌های قومی به وسعت شاهد بوده‌ایم. گرایش رهبران به ظاهر چپ‌گرد به رفرمیسم در گذشته و حال، نمونه‌های بارز آن است. آن گروه‌هایی که به غلط گمان می‌کنند اگر دار و دسته‌ای در داخل داشته باشند، بر وزن و اعتبار خود در میان اپوزیسیون خارج می‌افزایند، در چارچوب تنگ فرقه‌ای، به تلاش برای گسترش یار و یاور و نوچه پروری در درون جنبش کارگری می‌کنند و آن‌را در رنگ و لعاب ایدئولوژیک می‌آرایند، پس از چندی با مهره‌های سوخته مواجه می‌شوند، زیرا که فعالان کارگری در کوران مبارزه مجبور هستند و به این نتیجه می‌رسند که از رنگ و لعاب‌های فرقه‌گرایانه فاصله بگیرند. جالب است که فرقه‌گرایان، روز به روز ایزوله‌تر می‌شوند، اما باز هم دسته‌ای دیگر سر بر می‌آورد و آبروی خود می‌برد و زحمت ما می‌دارد.

فرقه‌گرایان که گاه موفق نمی‌شوند تا در جنبش کارگری برای خود دار و دسته راه بیاندازند، از آنجا که منافع تنگ فرقه‌ای‌شان، همچنان آنها را به یارگیری می‌کشاند، برای آنکه به هر ترتیب خواسته‌های نادرست خود را ارضاء کنند، دست به دامان رفرمیسم و گرایش‌های سازشکارانه در جنبش کارگری می‌شوند تا شاید برای خود دار و دسته‌ای بر پا کنند. آنها حتی از ترساندن برخی کارگران در پیوند با سایر کارگران، ابایی ندارند و برای آنکه به دور فرقه خود حصاری بکشند، گاه از محافظه‌کارترین و عقب‌مانده‌ترین گرایشات درون کارگران، برای منافع گروهی خود استفاده می‌کنند.

مواردی از فرقه‌گرایی در جعل اطلاعیه‌ها و یا جعل اسم و عنوان دیگران در گذشته و حال دیده می‌شود که بعضا با برخوردهای به موقع و هوشیاری فعالان داخلی، این تیرها به نشان نخورده است. اما فرقه‌گرایی که از هر طرف با بن‌بست مواجه می‌شود، راه‌های جدیدی برای خود جستجو می‌کند.

این آفت جنبش کارگری، که محصول شرایط دیکتاتوری و اختناق است، ریشه در ناتوانی گروه‌ها در برداشتن بار سنگین جنبش کارگری و اجتماعی دارد. فعالیت در جنبش کارگری و اجتماعی، نیاز به پیگیری و خستگی‌ناپذیری و تحمل رنج و مشقات دارد. فرقه‌گرایان که کم صبر و حوصله‌اند و خواهان هرچه زودتر حل کردن مشکلات خود هستند، گمان می‌کنند که هر چه دار و دسته خود را گسترش دهند و مثلا هر چند نفر که به فرقه خود اضافه کنند، سهم‌شان از انقلاب بیشتر می‌شود. فرقه‌گرایان به دامان رفرمیسم می‌غلطند، چرا که رفرمیسم، پایه‌های قوی در جنبش‌های اجتماعی دارد که باید بیشتر به آن پرداخته شود.